

به نام خدا

جواد صمدی پور (دی ۱۳۹۵)

درس اول

أَفْلَاک: جمع فلک (به نام کردگار هفت افلاک). نَمَط: رَوش

فَضْل: رحمت (الهی فضل خود را یارِ ما کن). کُلْبُن: بوته گل

زَهْره در: زَهْره درنده، ترساننده

عجایب نقش‌ها سازی، سوی خاک: ترکیب وصفی مقلوب، به تقلید از عربی صفت جمع بسته شده.

جانِ جانی: اصل وجود، هستی

فروغِ رویت اندازی سوی خاک: (ای خدا) تو زیبایی خودت را به خاک می‌بخشی (هدیه می‌دهی)

گاه چو تیری که رَود بر هدف: تشبیه دارد؛ وجه شبّه مستقیم رفتن است.

چون بگشایم ز سرِ مو، شکن / ماه ببند رخِ خود را به من

(چشمه می‌گوید) هنگامی که چین و شکن را از زلف خود باز می‌کنم (در مسیر صاف و هموار، حرکت می‌کنم)

ماه می‌تواند چهره خودش را در من ببیند.

در بُنِ این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی، همسری

(چشمه می‌گوید) در عمقِ این آسمانِ آبی، هیچ کس نمی‌تواند با من برابری نماید (بی‌رقیب هستم)

نادره جوشنده: ترکیب وصفی مقلوب (جوشنده کمیاب)

کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

حس آمیزی کنایه از سخن نگفتن

از آنش رنگ‌های بی‌شمار است = رنگ‌های بی‌شمارش، از آن است (جابه‌جایی ضمیر)

سر به گریبان برد = سر را در یقه فرو می‌برد

راست به مانند یکی زلزله

(کنایه از شرمنده شدن است)

دقیقاً